

گفتگو با رفیق فریبرز سنجرى درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۱۶)

توضیح پیام فدایی:

با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی پیاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۲۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سپاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجرى که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن مقطع و سالهای بعد به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق_ که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود_ از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن حویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پرسش: شما گفتید که بعد از اعدام وحشیانه ۲ رهبر خلق ترکمن توسط جمهوری اسلامی، رهبران سازمان فدائی که اپورتونیسیم بر آن حاکم شده بود به یاری جمهوری اسلامی برخاستند. لطفا در این زمینه بیشتر توضیح دهید؟

پاسخ:

در آن زمان جمهوری اسلامی با تبلیغات دروغین و پخش اخبار جعلی می کوشید بار این جنایت را از دوش خود بردارد. اما مردم اکثراً معتقد بودند که دار و دسته حاکم، عامل این جنایت می باشد و فضای غالب در افکار عمومی به درستی رژیم را مسبب این جنایت می دانست. بر این اساس مردم از کسانی که تابلوی سازمان چریکهای فدائی خلق را با خود یدک می کشیدند، انتظار داشتند که یک کمپین بزرگ علیه کشتار ۴ تن از رهبران خلق ترکمن سازمان دهد و ضمن محکوم کردن این جنایت، اجازه ندهد که دستگاه تبلیغاتی رژیم با فریب مردم دستان خون آلود خود را شسته و خود را میرا از هر تقصیری جا بزند.

اما برعکس، رهبران حاکم بر آن سازمان که هدف خود را حفظ امکانات علنی مبارزه برای خود قرار داده بودند و فرق چگونگی استفاده از شرایط علنی را با کرنش در مقابل دشمن نمی فهمیدند و یا بهتر است بگویم که منافعشان حکم می کرد که نفهمند، بر خلاف انتظار مردم دست به اقدامی زدند که تنها در خدمت تطهیر جنایتکاران جمهوری اسلامی قرار گرفت. آنها با تن دادن به یک مناظره تلویزیونی که مورد تأیید بنی صدر رئیس جمهور آن زمان جمهوری اسلامی بود و ابراز سخنان فریبکارانه در جهت لاپوشانی حقیقت، همه تلاش خود را به کار بستند تا رژیم جمهوری اسلامی را یک رژیم معتقد به دیالوگ و گفتگو با مخالفان خود و بویژه کمونیستها جلوه داده و حاکمان قاتل و جنایتکار را از خشم و نفرت به حق توده ها مصون نگاه دارند.

در برنامه تلویزیونی مذکور، از طرف رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، فرح نگهدار، جمشید طاهری پور و علی کشتگر (فرخنده) و از سوی جمهوری اسلامی، بنی صدر (رئیس جمهور) و محسن رضانی (فرمانده سپاه پاسداران) به همراه استاندار مازندران و فرمانده نیروی زمینی ارتش و تعداد دیگری از مسئولین سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی شرکت داشتند. در این مناظره رهبران سازمان مخالفت خود را با هرگونه درگیری با جمهوری اسلامی اعلام کرده و خود را صلح طلب معرفی کردند. آنگاه با سفسطه هائی که تنها موجب شادی مسئولین جمهوری اسلامی و از جمله فرمانده سپاه پاسداران بود که مسئولیت مستقیم در جنایت روی داده در ترکمن صحرا داشت، با اعلام "کشف جناحی" در درون سپاه پاسداران مطرح کردند که ۴ رهبر خلق ترکمن که پس از دستگیری و در اسارت کشته شده بودند نه کار سپاه پاسداران بلکه جنایتی بوده است که گویا توسط جناحی از سپاه پاسداران که جنگ طلب می باشد، صورت گرفته است. آنها به این شکل کلیت سپاه پاسداران به فرماندهی محسن رضانی را تطهیر کردند و از رئیس جمهور رژیم که رسماً سردسته جنایتکاران بود خواستند که درباره این فاجعه تحقیق کند تا مبدا موضوع "لوٹ" شود!

واقعیت این بود که رهبران و دست اندرکاران اپورتونیست آن زمان سازمان، همکاری طبقاتی با استثمارگران و سرکوبگران مردم را جایگزین مبارزه طبقاتی کرده بودند. این رهبری به هیچوجه حاضر نبود از مخمصه هائی که جمهوری اسلامی به دلیل مبارزه جوئی توده های تحت ستم در سراسر ایران دچار آن می شد و موقعیت هائی که به نفع تحقق خواست های برحق توده ها پیش می آمد جهت پیشبرد مبارزه انقلابی و پیشبرد امر انقلاب سود جوید. چون آنها اساساً به امر انقلاب فکر نمی کردند.

پس از تن دادن نمایندگان خائن سازمان به مناظره با قائلین توده های مبارز ترکمن صحرا و توجیه آن با جناح سازی قلابی در درون سپاه پاسداران، رژیم جمهوری اسلامی بیشترین استفاده را از آن مناظره در جهت تثبیت خود نمود. رژیمی که ۴ رهبر خلق ترکمن را دستگیر و در شرایط اسارت اعدام کرده بود، حالا فرصت می یافت تا به همگان بگوید که جنایت انجام شده در ترکمن صحرا بر خلاف آنچه در افکار عمومی مطرح است کار جمهوری اسلامی نبوده است. آنها حالا دیگر برای اثبات ادعای دروغین خود دلیل داشتند و آن این بود که جمهوری

اسلامی در تلویزیون و در مقابل همگان با رهبران سازمانی که ۴ رهبر خلق ترکمن وابسته به آن سازمان بودند به بحث نشست و نشان داد که گویا آنقدر تحمل مخالفین را دارد که نیازی نداشته است مخالفین خود در ترکمن صحرا را مخفیانه دستگیر و تیرباران کند. بنابراین، گویا هر آنچه در این مورد به جمهوری اسلامی نسبت داده می شود اتهامات دروغ است. ظاهراً ارتجاع حاکم حق داشت؛ چون نمایندگان سازمان در مناظره تلویزیونی بار همه جنایت صورت گرفته در مورد رهبران خلق ترکمن صحرا را از دوش تمامیت رژیم جمهوری اسلامی برداشته و آن را نه حتی بر گردن سپاه پاسداران بلکه بر گردن جناحی از این نهاد که ناشناخته و سرکوبگر است انداخته بود. واضح است که این برخورد کاملاً به نفع جمهوری اسلامی بود. به خصوص که فرخ نگهدار و همپالگی هایش از رئیس جمهور جمهوری اسلامی در خواست کردند که نگذارد این جنایت "لوٹ" شود و مسئولیت تحقیق در این باره را به عهده وی گذاشتند. در مثل گفته می شود که از روباه خواستند تحقیق کند تا ببیند که مرغ ها چه بر سرشان آمده است!!!

پرسش: برخورد نیروهای مختلف به این مناظره چه بود؟

پاسخ: به باور ما آن مناظره نمایش آشکاری از سفسطه و فریبکاری جمهوری اسلامی و سازشکاری و مماشات طلبی رهبران سازمان را به نمایش گذاشت.

حزب الهی های طرفدار بنی صدر او را "بنی صدر، کمونیست خفه کن!" خطاب کردند چرا که دیدند که مناظره صورت گرفته به نفع بنی صدر و جمهوری اسلامی تمام شد.

برخی از هواداران ساده اندیش سازمان هم آنرا موفقیتی برای سازمان خود می دانستند. در درون سازمان هم عده ای بدون توجه به محتوای خیانت آمیز کاری که نمایندگان سازمانشان انجام داده بودند برخورد آنها را با کلمه "ضعیف" توصیف می کردند.

از طرف دیگر کیانوری که حال به پدر معنوی باند فرخ نگهدار در درون سازمان چریکهای فدائی خلق تبدیل شده بود مطرح کرد که "سطح گفتگو های دو طرف مناظره بسیار نازل و پائین بود". او به عنوان یک توده ای از دار و دسته همیشه خائن حزب توده، در رابطه با "ضعف" نمایندگان سازمان، طبق معمول تقصیر این امر را هم گردن "مشی چریکی جدا از توده" انداخت و نوشت که چریکها "همواره در پستو نشسته اند، تنها با خود بحث کرده اند" بعد هم مدعی شد که "البته، آثار تئوریک چریک های فدائی خلق نیز چیزی بیشتر از این را نشان نمی دهد". خلاصه در رابطه با آن مناظره نظر آموزگار رهبران و دست اندرکاران آن زمان سازمان یعنی کیانوری این بود که برنامه خوب پیش نرفته بود و او ضمن لگد پرانی به "مشی چریکی" نمره قبولی به شاگردانش نداد.

افراد درون سازمان هم اصلاً به این نمی پرداختند که رهبران سازمان شان با پذیرش حضور در تلویزیون جمهوری اسلامی و تن دادن به مناظره با قاتلین خلق ترکمن چگونه جنایت اعدام ۴ تن از رهبران خلق ترکمن را "لوٹ" کردند.

پرسش: این مناظره در اسفند سال ۵۸ انجام شد یعنی تقریباً یک سال بعد از قدرت گیری دار و دسته خمینی که خود نشان می داد که توده های تحت ستم ایران بر خلاف همه سازشکاری های عمده سازمان هائی که صحنه گردان های سیاسی جامعه شده بودند همچنان جهت تحقق خواست های خود در صحنه مبارزه هستند و جمهوری اسلامی قادر به خاموش کردن مبارزات انقلابی آنها نشده و هنوز نتوانسته است سرکوبی که لازمه حفظ نظام سرمایه داری وابسته حاکم بود را کاملاً پیش ببرد.

پاسخ: بلی، در آن مقطع درست به دلیل مبارزه جوئی توده ها و خواست ستمدیدگان جامعه برای تداوم انقلاب شان، دار و دسته خمینی هنوز در کار سرکوب کامل توده ها، وظیفه ای که در کنفرانس گوادلوپ برعهده شان گذاشته شده بود، موفق نبودند.

پرسش: گرچه مایلیم که بیشتر در باره وقایع سال ۵۸ صحبت کنید، اما بگذارید برگردیم به سازمان خودتان و از اوضاع آن سنووال کنیم. چریکهای فدائی خلق در این مقطع در چه وضعیتی بودند و خود شما به چه کارهائی مشغول بودید؟

پاسخ: در زمانی که رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، به شکلی که توضیح دادم دست اندر کار مماشات با جمهوری اسلامی بودند و سازمانی که زمانی افتخار جنبش کمونیستی ایران بود را به آستان بوسی بورژوازی حاکم می بردند، سازمان ما هنوز در مقابل آن سازمان بزرگ با تابلوی چریکهای فدائی خلق و سازمان های اپورتونیست دیگر از نیروی بسیار اندک برخوردار بود. در چنین اوضاعی ما علاوه بر دشمن با این نیروها و به واقع اپورتونیستهای رنگارنگی مواجه بودیم که در حالی که سعی داشتند اساساً وجود ما را انکار و نادیده بگیرند ولی عمده تبلیغات خود را علیه تئوری مبارزه مسلحانه که می دانستند ما مدافع اش هستیم متمرکز کرده بودند. نیروهای اپورتونیست همگی تئوری مبارزه مسلحانه و تشکیلات ما را آماج حملات خود قرار داده بودند. یک نمونه اش را در پرسش قبلی در اظهارات کیانوری شاهد بودید. اتفاقاً اپورتونیست های رنگارنگ دیگر جز تکرار نظرات حزب توده علیه چریکهای فدائی خلق حرف تازه ای نداشتند که مطرح کنند. در شرایطی که تبلیغ به نفع مبارزه مسلحانه و یاری رساندن به توده ها برای پیشبرد این شکل از مبارزه، رمز غلبه بر ارتجاع حاکم و تداوم انقلاب توده ها بود، اپورتونیست های پر مدعای فعال در صحنه به تاسی از حزب توده تئوری مبارزه مسلحانه مورد قبول ما را "مشی چریکی" "جدا از توده" نامیده و صفحات زیادی از نشریات خود را در تبلیغ این موضوع سیاه می کردند. برخی از آنان حتی رسالت خود را کوبیدن "میخ" بر "تابوت مشی چریکی" قرار داده بودند. البته پویایی خط و تئوری مبارزه مسلحانه که منطبق بر واقعیات جامعه ما بود، فعالیتهای پیگیرانه انقلابی رفقای ما که بسیاری شان در این راه جان باختند، و سیر وقایع عینی که حقانیت تئوری های سازمان ما را ثابت کرد، اجازه نداد تا این قبیل نیروها که اتفاقاً خیلی زود با گسترش دیکتاتوری مانند دانه های برف آب شدند، به آرزو های غیر شرافتمندانه خود برسند.

اما به رغم همه تلاش های اپورتونیست ها، سازمان ما به اعتبار فعالیت خستگی ناپذیر تک تک کادرها و هواداران چریکهای فدائی خلق به تدریج رشد می کرد. به طوری که در اواخر سال ۵۸ این رشد بطور قابل توجهی دیده می شد. چون نیروی زیادی به این تشکیلات پیوسته بودند. البته باید تاکید کنم که با وجود این رشد تشکیلات چریکهای فدائی خلق باز هنوز در مقابل نیروی اپورتونیست ها کوچک بود و نیروی ما هنوز نسبت به نیروئی که در آن شرایط با حضور توده ها در صحنه مبارزه می بایست باشد فاصله بسیار داشت.

همانطور که قبلا هم گفتم ما در ابتدا بیشتر در مازندران، تهران و کردستان حضور تشکیلاتی داشتیم. اما در فاصله انتشار مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی در خرداد سال ۱۳۵۸ که همانطور که قبلاً اشاره کردم نقش اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق را پیدا کرد تا پایان آن سال، مبارزین زیادی به ما پیوستند و در نتیجه در خیلی از شهر ها هواداران ما فعال بودند. در این فاصله دانشجویان و دانش آموزان بسیاری هم به نظرات ما گرایش پیدا کرده و در محل خود به نفع سازمان ما حرکت می کردند. همچنین ما توانسته بودیم در میان کارگران بیکار در تهران موقعیت برجسته ای پیدا کنیم. به تدریج ضمن رشد شاخه کردستان و مازندران روابط تشکیلاتی ما در خوزستان، بندر عباس، شیراز و اصفهان و گیلان و مشهد و تبریز گسترش یافت. جالب است که همه این کارها در فاصله ۹ ماهی که از اعلام موجودیت ما می گذشت رخ داده بود.

بدون اینکه بخواهم ضعف های خودمان را در استفاده از شرایطی که وجود داشت نادیده بگیرم اما به رغم هر ضعفی، ما در مدت کوتاهی توانسته بودیم مبانی نظری خود را در سطح جنبش اشاعه داده و تقریباً اکثر انتقادات و ادعا های مخالفین را پاسخ دهیم. به اعتبار هم خوانی تحلیل های تشکیلات ما با سیر واقعیتها گرایش به این نظرات در میان توده ها با برجستگی مشاهده می شد. با اینکه از نظر کادر در مضیقه بودیم اما تا حدودی صفوف خود را از نیرو های هوادار گسترش داده بودیم. البته باید تاکید کنم که در رابطه با عضو گیری از میان هواداران درک های نادرستی در میان ما بود. کمتر به شرایط باز مبارزاتی بعد از قیام بهمن توجه می شد و بیشتر همان معیار های لازم برای یک سازمان سیاسی- نظامی مد نظرمان بود. تجربه نشان داد که بهتر بود صفوف سازمان را از میان هواداران هر چه بیشتر گسترش داده و تعداد اعضا را فزونی بخشیم. جدا از این می بایست در برخورد با هواداران هم فضا را هر چه بیشتر باز کنیم تا آنها هر چه بیشتر در جریان مسائل درونی سازمان قرار گیرند. چنین رابطه زنده ای بدون شک قدرت تشکیلات ما را فزونی می بخشید و به ما کمک می کرد که بهتر بر ضعف ها و کمبودهای موجود غلبه کنیم.

پرسش: کمی هم در مورد فعالیت های خودتان بگوئید. آیا خود شما در تمام این مدت همچنان در تهران بودید؟

پاسخ: بله. با توجه به نقش پر اهمیت تهران در پیشبرد فعالیتها سازمان، من همراه با رفقا اشرف (دهقانی) و عزالدین (عبدالرحیم صوری) و تعداد دیگری از رفقا مسائل این حوزه را پیش می بردیم. جدا از اعلامیه ها و کتابها که در تهران تهیه می شد، سرو سامان دادن به روابط شهرستانها که در حال گسترش بود نیز در همین جا پاسخ داده می شد. در این فاصله بخش انتشاراتی در حد نیاز های فعالیتهایمان سازمان داده شد و همچنین بخش کارگری به خصوص در خانه کارگر و در میان کارگران بیکار شکل گرفته بود که خیلی تاثیر گذار بودند.

پرسش: آیا برای سازماندهی هواداران در خارج از کشور هم برنامه ای داشتید و کاری کردید؟

پاسخ: متأسفانه به دلیل محدودیت نیرو و فشار های کار، نیروئی به این قسمت اختصاص داده نشد. البته از آنجا که تعدادی از رفقای که قبلاً یعنی در زمان شاه در خارج فعالیت می کردند بعد از قیام بهمن به ایران بازگشته و به ما پیوسته بودند از طریق روابط آنها کتابها و نشریات سازمان سریعاً به خارج منتقل می شد؛ اما خود تشکیلات برنامه ای برای سازماندهی رفقای خارج در مقابل خودش نگذاشته بود. برای نمونه رفیقی داشتیم به نام هوشنگ که در ایتالیا تحصیل کرده بود و رفیق واقعا پر کاری بود. این رفیق با توجه به فعالیتش در بخش انتشارات، تا مطلبی منتشر می شد فوراً آنرا برای دوستانش در خارج می فرستاد. این رفیق که متأسفانه نام اصلی اش را الان به خاطر نمی آورم در جریان یورش سراسری جمهوری اسلامی به توده های مردم ایران در سی خرداد ۶۰ دستگیر و تیرباران شد. یادش گرامی باد!

این را هم اضافه کنم که رفیق بیژن هیرمن پور با خانواده اش تصمیم به رفتن به خارج از کشور گرفته بودند که در شهریور ماه سال ۱۳۵۸ به فرانسه رفتند. اما رفتن او به فرانسه ربطی به برنامه ما برای سازماندهی تشکیلات در خارج نداشت. البته در حالی که او در فرانسه زندگی می کرد، من همیشه با او در ارتباط بودم و در حد امکانات ارتباطی آن زمان، وی را در جریان رویداد های ایران و موضع گیری های خودمان قرار می دادم و نظرات او را نیز به بقیه رفقا منتقل می کردم. برای تسهیل در ارتباط که عمدتاً تلفنی بود به شرکت یکی از رفقای هوادار می رفتم و از تلفن آن شرکت با رفیقمان ارتباط می گرفتم. من یک بار هم برای دیدن بیژن به پاریس رفتم.

پرسش: این سفر کی انجام شد؟

پاسخ: در حدود اسفند ماه ۱۳۵۸ قرار شد برای دیدن وی به فرانسه بروم که خوب این امر احتیاج به پاسپورت داشت که آنموقع تهیه اش مشکلی نداشت. وقتی بیژن را دیدم آنها هنوز خوب جا نیفتاده بودند و همراه با همسر و فرزندش در یکی از اتاقهای یک آپارتمان دو اتاقه در پاریس زندگی می کرد. حدود یک هفته ای پیش او بودم. در این مدت در حالیکه او را از نزدیک در جریان اوضاع ایران و شرایط تشکیلات قرار می دادم او نیز شمانی از وضع خارج از کشور را تا جایی که دیده بود را در اختیار من گذاشت. او زمانی که در ایران بود کتاب "مبارزه مسلحانه و اپورتونیستها" (جلد اول) را نوشته بود و فرار بود جلد دوم این کتاب را نیز تهیه کند که از وی خواستم این کار را در راس کارهایش بگذارد. وی این کار با ارزش را در فرانسه انجام داد که بعداً تحت نام "سه سال کار آرام سیاسی" از طرف سازمان ما منتشر شد.

(ادامه دارد)

